**فاطمه زهرا سرّ لیلة‌القدر**

*نویسنده: محمّدجواد رودگر(1)*

**چکیده**

در این نوشتار، سعی بر آن است نسبت و تعامل باطن و حقیقت وجود فاطمه زهرا علیهاالسلام با حقیقت وجود و باطن «لیلة القدر» مقایسه شود و در محورهای «تعیّن و تعیین اصل وجود» و «هندسه خلقت و شریعت»، بر ویژگی‌های اشتراکی و مشابهت‌های این دو آفریده عظیم تأکید گردد. در این مقاله، منزلت سه عالم «سرشت»، «سرنوشت» و «شخصیت حضرت فاطمه علیهاالسلام » با رویکردی تطبیقی بررسی می‌شود.

**مقدّمه**

معرفت به همه مؤلّفه‌های شخصیتِ برجسته و هستیِ شاخص و ممتازِ یگانه زنان در همه اعصار و امصار و در دو عالم پیدا و پنهان بسیار مشکل و معسور می‌نماید؛ چه اینکه از حیث «هویّت وجودی» ـ نه «ماهیت مفهومی» ـ و حقایق درون ذاتی، از باب «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: 164) تکرارناپذیر و همتانابردار و ادراک‌ناشدنی است؛ و هرچه از حیث وجودی، قوی‌تر، شدیدتر و کامل‌تر بوده و تجرّد بیشتری داشته باشد و به هستی محض قرب یابد مصداق «لایُدرِکُه بُعدُ الهِمَم و لایَنالُه غَوصُ الفِطَن»(2) خواهد شد که نه حکیم با ادراک حصولی و نه عارف با ادراک حضوری خویش، توان درک و معرفت به قلّه‌های بلند و منیع ذات و شخصیت وجودی او را ندارد و عرفانِ به آن انسان کامل هر آینه اعتراف به «جهل» و «عجز» از معرفت به حقیقت ذاتی اوست. اما راه ورود به بهشت ذات و جنّت وجود و هستی او نیز مسدود و بسته نیست، بلکه معرفت به مراتب و درجاتی از هستی و کمالات وجودی او ممکن و میسور است؛ یعنی اکتناه به ذات انسان کامل، که مظهری از «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَی‌ءٌ»(شوری: 11) و «وَلَمْ یَکُن لَّهُ کُفُوا أَحَد» (توحید: 4) شده و جامع اسماء جمال و جلال الهی است و کون جامع، تا غیب و شهادت وجود مطلق و مضاف هستی را در خانه خویشتن به هم گِره زده، راه ورود به حقیقت ذاتش را بر روی نامحرمان و محرومان از تماشاگه راز مسدود می‌نماید و تنها محرمان دل در حرم وجود و حریم هستیِ تشبّه یافته به هستی مطلق و مطلق هستی او راه دارند تا «لم یَحجبُها عن واجبِ معرفتهِ»(3) نیز صورت پذیرد و الگوشناسی و الگوپذیری در مقام استکمال وجودی با حرکت جوهری، تجدّد امثالی و حرکت حبّی(4) تعیّن یابد.
شخصیت جامع‌الابعاد و بلکه جامع‌الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم و حجت بالغه و خلیفه خدای سبحان به دلیل قرب وجودی به وجود مطلق، قابل ادراک به تمام معنا و معرفت‌پذیر به صورت کامل و جامع و تمام عیار نیست و از جمله، تشابه و تقارب وجودی لیلة القدر و فاطمه زهرا علیهاالسلام در همین نکته بلیغ، عمیق و انیق نهفته است که چنان‌که «لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْر»(قدر:1ـ2)، و «اِنّما سُمّیت فاطمةُ لاَنّ الخَلْقَ فُطِموا عَن معرفتِها»(5) و لیلة القدر مراتب‌پذیر و مشکّک و فاطمه علیهاالسلام نیز از حیث وجودی مرتبه‌پذیر و دارای درجات وجودی است که باید برای ادراک به قدر میسور و ممکنِ آن یادگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله رقای وجودی و توسعه در هستی و بسط ذاتی یافت و به مقام لیلة‌القدر تقرّب پیدا کرد. خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته معرفت به اسوه‌های جمال و جلالی‌اش قرار داد که انسان متکامل در پرتو هدایت، حمایت، ارشاد و اشارت انسان کامل، که انسان مکمّل است، باید به عقل‌پروری و مهرورزی و محبتِ وجودی سیر صعودی یابد و قوس صعود را در عوالم وجود طی نماید تا به شبستان شهود و بزم وجود همچون فاطمه‌ای معصوم و ثمره شجره وجود بار یابد.
آری، انسان‌های تشنه کمال و شائق وصال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی‌همتای انسان کاملی چون صدیقه طاهره علیهاالسلام ندارند ... و نسل جدید و جوان جامعه جهانی امروز و مدینه فاضله اسلامی برای خروج از بحران هویّت و فقرشناسنامه حقیقی و رهایی از خطر و آفت فطرت‌سوز و ویرانگر جوهره وجود ـ یعنی از خود بیگانگی ـ بایسته است که از «فصل» و «غربت» با شخصیتی همچون فاطمه علیهاالسلام ، که در حکمت علمی و عینی، عرفان نظری و عملی، اخلاق قولی و فعلی، درک و درد دینی، عدالت فکری، اخلاقی و عملی، قسط فردی و اجتماعی، حکمت و حکومت فراگیر و جهان‌شمول، عقل تعالی یافته در دو ساحت علاّمه و عمّاله و عشق و محبت راستین و جاودانه و خیر جامع دنیا و آخرت و سعادت مادی و معنوی و ... سرآمد و الگوی جاودانه و تمام‌نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فزاینده و متزاید و زوال‌ناپذیر و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و حشر متافیزیکی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه‌شناسی و فاطمه‌گرایی، حیات طیّبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و به اصل خود واصل شود و بر روزگار فصل و فراق از خودِ حقیقی و منِ علوی خویش خط بطلان بکشد و به «از کجا آغاز کنیم» که پرسشی عقلانی و تکامل‌گرایانه است، با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را تجربه کند و دو سَرِ حلقه هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، که حدیث «لولا فاطمةُ لما خَلقتُکما»(6) از آغاز هستی با نام و یاد و حقیقت نوری فاطمه علیهاالسلام و حضور باهرالنور او در صحنه حشر اکبر و نغمه ملکوتی و غریو رحمانی «اَین الفاطمیون»(7) به فرجام حیات ابدی و جاودانه انسان به هم سرشته گردد و انسان متکامل رهین فیض وجودی و نعمت پایدار کوثر آفرینش و گوهر خلقت و پاره تن سیّد کائنات و کُفو علی علیه‌السلام قرار گیرد و در ظلّ توجهات آن انسان هادی، این انسان هابط به مقام صعود در هبوط بپردازد و مصداق «إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُه»(فاطر: 10) قرار گیرد تا در سایه‌سار شجره پاک و پرثمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردد و آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاةً طَیِّبَة» (نحل: 97) را در فکر، فعل و انگیزه خویش متجلّی سازد و چنین انسانی هویّت‌مدار و شناسنامه‌دار و حقیقی شده در دار وجود، مفقودالاثر و بی‌هویّت و بی‌برکت نباشد، بلکه در هر مکان(8) و هر زمان،(9) مبارک گردد و کوثرشناسِ کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شود که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابد و به مقام کوثر و وحدت دست یازد.
غرض این است که انسانِ وامانده در طبیعت و سرگشته کوی مادیت و طوفان‌زده در صحرای حیرت و فارغ از هویّت و هستی خویش، ولی تشنه آب حیات و شیفته کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش‌بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقّه به شخصیت جامع الاطراف فاطمه علیهاالسلام و تأسّی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آیینه فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، به خویشتن‌شناسی، خویشتن‌یابی، بازشناسی و بازسازی وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش بپردازد؛ چه اینکه فاطمه علیهاالسلام در همه ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت‌خواهانه و ولایت‌شناسی و ولایت‌یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اوّلی و ذاتی شی‌ء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن؛ زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیّه آن ترسیم می‌کند که حاکی از نحوه هستی اوست، نه اوصاف بیرونی‌اش که ترجمان نحوه ارتباط او به خارج از حقیقتش می‌باشند؛ و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعّال اوست، به نحوه اندیشه‌های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می‌کند و به نحوه نیّت و اراده تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می‌دهد. و اگر حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی علیه‌السلام احدی همتای او نمی‌باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او.(10)
در این نوشتار، برآنیم که چنین انسان کاملی را از زبان انسان کامل، و قرآن ناطق را از زبان و طریق قرآن صامت شناسایی کنیم و فضایل و کرایم وجودی و اوصاف جمالی و جلالی فاطمی را از محضر پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و امامان معصوم علیهم‌السلام جست‌وجو نماییم. موضوع فاطمه علیهاالسلام و لیلة‌القدر از یک سو، معسور و مشکل بودن معرفت به شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام ؛ و از سوی دیگر، میسور و ممکن بودن ادراک نسبی و همسان با مرتبه وجودی خودمان را نشان می‌دهد تا بر محور «اِنّ هذهِ القلوبَ اوعیةٌ فخیرُها اَوعاهَا»(11) و مدار «أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَسَالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِهَا» (رعد: 17)، به حضور وجودی کوثری و کوثر وجودی‌اش باریابیم، تا به قدر سعه وجودی خویش، معارفی، حقایقی و انواری فراچنگ آوریم و فراروی ارباب فضل و فیض و اصحاب کمال و کرامت و مشتاقان کوی ولایت قرار دهیم.

**سِرّ قَدْر و قَدَر (فاطمه علیهاالسلام و لیلة‌القدر)**

گرچه قدرشناسی و فاطمه‌شناسی به آسانی فراچنگ نمی‌آید، اما اندکی تلاش و خلوص در کاوش‌های قرآنی و کاوش در پژوهش‌های وحیانی، چه وحی وجودی و تکوینی و چه وحی تدوینی و تشریعی، به تدریج ما را به سوی ادراک فاطمه علیهاالسلام و قدر به پیش می‌برد. آن‌گاه که به برخی ویژگی‌های مشترک و وحدت وجودی و تساوی، بلکه تساوق فاطمه علیهاالسلام و قدر بیندیشیم، به راز و رمزها پی خواهیم برد؛ از جمله:
الف. فاطمه علیهاالسلام انسان کامل تکوینی است، و قرآن کریم کلام تدوینی جامع، که فاطمه علیهاالسلام صورت عینیّه و تکوینیه قرآن کریم و قرآن صورت تدوینیه و علمیه فاطمه زهرا علیهاالسلام است؛ چه اینکه اهل بیت وحی علیهم‌السلام جامع کلام تکوین و تدوین و واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری‌اند؛ یعنی انسان کامل جامعِ عوالم کلیِ عقل، مثال و ماده و باید و نباید در نظام تشریع است که مرحله اعلا و برین آن به «کتاب مبین» و «امّ الکتاب» منتهی می‌گردد و موجود عینی است، نه اعتباری، و تکوینی است، نه تدوینی؛ که انسان کامل کون جامع و صاحب همه نشئات وجودی است که حتی فرشتگان شأنی از شئون وجودی اویند، تا چه رسد به مراتب دیگر هستی.(12) از این‌رو، فاطمه زهرا علیهاالسلام واجد همه مراتب نظام خلقت و شریعت است. فاطمه زهرا علیهاالسلام از باب اینکه قرآن در حقیقت وجود و کُنه و وعاء هستی‌اش تجلّی یافت، ظهور قرآن و در نتیجه، ظهور علم الهی است(13) تا همه مقامات وجودی را در قوس نزول و صعود دارا باشد. فاطمه علیهاالسلام و قدر عین هم و مفسِّر حقیقت وجودی هم هستند، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «مَنْ عَرفَها حَقَّ مَعرفتِها أدرکَ لیلةَ‌القدرِ، و اِنّما سُمّیت فاطمةُ لِاَنَّ الخَلْقَ فُطِموا عَن کُنهِ مَعرِفتها.»(14)
استاد علاّمه حسن‌زاده آملی می‌نویسند: «مبانی عقلی و نقلی داریم که منازل سیر حبّی وجود، در قوس نزول، معبّر به لیل و لیالی است؛ چنان‌که در معارج ظهور صعودی، به یوم و ایّام؛ بعضی از لیالی لیالی قدرند و بعضی از ایام ایام اللّه. از این اشارت در «اِنّا اَنزلناهُ فی لیلةِ القدرِ»(قدر: 11) و در حدیث مذکور و نظایر آن‌ها تدبّر بفرما، اقرأ و ارقَ. این فاطمه علیهاالسلام ، که لیلة القدر یازده کلام اللّه ناطق است، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که حق معرفت به آن حضرت پیدا کند، یعنی به درستی او را بشناسد، لیلة القدر را ادراک کرده است...»(15)
در تفسیر فرات کوفی آمده است: محمّد بن قسم بن عبید به اسناد مُعَنْعن از أبی عبداللّه (حضرت امام صادق علیه‌السلام )، ما را حدیث کرده که آن جناب در تفسیر سوره مبارکه «قدر» فرموده است: «اِنّا اَنزلناهُ فی لیلَةِ القدرِ» لیله «فاطمه» است و قدر «اللّه» است؛ کسی که فاطمه را آن‌سان که حق معرفت اوست شناخت، همانا که لیلة‌القدر را ادراک کرده است.(16)
حال چنان‌که قرآن ظاهر و باطن، و محکم و متشابه دارد، فاطمه علیهاالسلام نیز دارای چنین مراتب و ظهور و بطونی است که نه قدرِ «قدر» را می‌توان به حقیقت شناخت و نه قدرِ فاطمه علیهاالسلام را می‌توان فهمید و فهماند و قدرشناسی کرد، که الفاطمةُ، ماالفاطمةُ و ما ادریکَ ماالفاطمةُ؟!
ب. لیلة القدر ظرف تقدیر الهی در تکوین و تشریع و برای عالم و آدم است و ولایت علی علیه‌السلام در چنین شبی تقدیر شد که امّ و روح لیالی قدر زمانی است و پیش از آسمان‌ها و زمین است و فوق آن‌ها.
در کتاب معانی الاخبار با اسناد خود به مفضّل بن عمر آورده است: «ذکرَ عند ابوعبداللّه علیه‌السلام «ِانّا اَنزلناه فی لیلةِ القدرِ» قال: ما اَبْیَنَ فضلُها علیَ السوَر. قال: قلتُ: و ایُّ شی‌ءٍ فضلُها؟ قال: نُزلت ولایةُ امیرِالمؤمنین علیه‌السلام فیها. قلتُ: فی لیلةِ القدرِ الّتی نَرتجیها فی شهرِ رمضان؟ قال: نعم، هی لیلةُ قُدِرت فیها السمواتُ والارضُ و قُدِرت ولایةُ امیرِالمؤمنینَ فیها.»(17) انسان کامل، هم ظرف حقایق قرآنی است و هم صاحب ولایت کلّیه و مطلقه تا قوام وجود به آن روح کلی قرار گیرد که لیلة القدر در همه ازمنه و اعصار وجود دارد، «فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیم»(دخان: 4) تا بر تجدّد، استقبال و استمرار دلالت نماید و ملائکه با روح‌القدس به اذن پروردگارشان سال به سال در زمان حیات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله بر آن جناب نازل شوند و پس از رحلت آن حضرت بر کسانی که از حیث صفات وجودی با پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله وحدت شخصیتی و وجودی دارند و خلیفه الهی و خلیفه رسول خدایند نازل گردند که چنین بود، هست و خواهد بود و سِرّ نزول فرشتگان بر فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز دانسته خواهد شد؛(18) چنان‌که فرمودند: با سوره قدر بر امامت ما احتجاج کنید و بدانید که در بحث و استدلال پیروز می‌شوید؛ چون پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله حجت خدا بر خلق او همین سوره است. این سوره سَروَر دین و بزرگ‌ترین دلیل مذهب شما و نهایت دانش ماست. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «یا معشرَ الشیعةِ! خاصِموا سورة «اِنّا اَنزلناهُ» تُفلِحوا. فَوَاللهِ اِنّها لَحجةُ اللّهِ ـ تبارک و تعالی ـ عَلیَ الخلقِ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و اِنّها لَسیِّدةُ دینِکم و اِنّها لغایةُ عِلمنا...»(19)
پس فاطمه زهرا علیهاالسلام انسان کاملی است که قرآن بر او نازل گردیده و فرشتگان بر او نازل شده‌اند و در هر عصر، انسان کامل آن عصر محل نزول ملائکه و میزبان آن‌ها خواهد بود.(20) تمام فرشتگان طواف‌کننده فاطمه علیهاالسلام در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود(21) و اساسا فرشتگان با اراده انسان کاملی همچون فاطمه علیهاالسلام نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند.(22) پس در لیلة‌القدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می‌خورد و فاطمه زهرا علیهاالسلام ظرف تحقق و تعیّن این تقدیر الهی است و واسطه فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان، و همه چیزِ هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی‌اش تشخّص می‌یابد و هزاران نقش بر لوح عدم از قاف قدرت الهی و قلم خداوندی از رهگذر و نسیم قدسی وجود آن عزیز الوجود رقم خورده است.
مرحوم علاّمه طباطبائی رحمه‌الله نیز مراد از «قدر» در «لیلة‌القدر» را تقدیر الهی در همه هستی و استمرار و تداوم آن دانسته‌اند.(23) تفسیر نمونه نیز تقدیر همه چیز و رابطه تقدیر در شب قدر با اراده و اختیار انسان و نزول قرآن و نسبت و ترابط و تعامل تقدیر در شب نوزدهم، تحکیم در شب بیست و یکم و امضا و تثبیت در شب بیست و سوم را شرح می‌دهد.(24) از این‌ها می‌توان نسبت انسان کامل با لیلة‌القدر و نسبت آن دو با سرنوشت انسان و جهان را به خوبی شناخت و نقش حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را در هندسه هستی و لیلة القدر بازیافت.
ج. شگفت‌آور است که بدانیم، هم شب قدر از حیث هویّت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد ـ مگر صلاحیت علمی و عملی برای سالک کوی قدر ـ و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه علیهاالسلام مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان‌ها که در درجه اول، انسان‌های کامل هستند و آن‌گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه دوم.
اما شب قدر مخفی است، به دو دلیل: 1. اهمیت‌بخشی و مراقبت از شب قدر تا بهترین و بیشترین بهره‌وری برای اهلش حاصل آید. 2. عظمت و فخامت شب‌قدر و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت و بدین‌سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و اینکه فاطمه زهرا علیهاالسلام ناشناخته ماند و در زمان حیات ظاهری‌اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهّرش مجهول و ناشناخته است، خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی ـ سیاسی جهان اسلام و آیتی بر حقّانیت اسلام امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا هماره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سِرّی از اسرار آفرینش و راز سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریع است.
قرآن‌شناس راستین یا شارح شریعت (فاطمه علیهاالسلام و قرآن)
انسان کاملی چون صدیقه طاهره علیهاالسلام عالم به قرآن، عامل به قرآن و حامل قرآن کریم است و درجات قرآن با معارج انسان کامل تطابق دارد و نسبتی تام و تمام در میانشان برقرار است و تمامی حقایق و معارف قرآنی به نحو اتم و اکمل، در انسان کامل و از جمله فاطمه زهرا علیهاالسلام مجتمعند؛ چه آنکه او «قول ثقیل» را در ثقل علمی و عملی‌اش تحمّل کرد: «إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا.» (مزّمّل: 5)
علاّمه طباطبائی رحمه‌الله قول ثقیل را «قرآن عظیم» دانسته که از حیث تلقّی و دریافت معنای آن (ثقل علمی) و از حیث تحقّق به حقیقت توحیدی (ثقل عملی) «ثقیل» خوانده شد(25) و تنها انسان کامل حامل و وارث ثقل علمی و عملی آن و انسانی همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام ، که «بتول» خوانده شد و در فرازی از سوره مزّمّل پس از آیه یاد شده نیز سخن از «وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا» (مزّمّل: 8) آمده، مشعر به این معناست که انسان بتول توان تلقّی و تحمّل و تحقّق قول ثقیل را داراست و البته راه اعتلای انسان به فهم خطاب محمّدی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله نیز مسدود نخواهد بود؛ باید استکمال عقلی و باطنی داشت و مقامات معنوی و فتوحات غیبی نمود و حجاب‌زدایی از ملک تا ملکوت کرد و در پرتو نور آفتاب ولایت و عنایت انسان کامل، به خزاین اسرار و علوم الهی راه یافت.(26)
به هر تقدیر، فاطمه علیهاالسلام و قرآن به هم سرشته و درهم تنیده‌اند و «لَنْ یفترقا»(27) هستند و او همه کمالات را از جهات چهارگانه دارا بود؛ یعنی نزاهت از نقص در وجدان کمال و رها شده، مصون از عیب در مقام دارایی کمال، و در دو مقام حدوث و بقا نیز واجد کمال امکانی و وجودی بود که به تعبیر استاد جوادی آملی، «زیرا نه فاقد کمال هستند تا در حوزه تکامل آنان نقص راه یابد و نه آنچه دارند آفت‌زده است تا در قلمرو تعالی آن‌ها عیب رخنه نماید و نه در مرحله حدوث، فاقد فضل و فیض ویژه بوده‌اند که مسبوق به نقص باشد و نه در نشئه بقا فاقد فوز و فیض می‌شوند تا ترقّی آنان ملحوق به نقص یا عیب گردد. این مقام جمع الجمعی مربّع را می‌توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی‌بدیل الهی ـ یعنی قرآن ـ استنباط کرد.»(28)
حال، نسبت فاطمه علیهاالسلام و قرآن کریم رادر چند نکته توضیح می‌دهیم:

**نکته اول:**

چنان‌که قرآن کریم یا قرآن صامت و وحی مُنْزَل الهی دارای صفات ثبوتیه و سلبیه یا جمالیه و جلالیه است، فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز دارای صفات مشترک با قرآن در دو بعد ایجابی و سلبی و جمالی و جلالی است. چنان‌که قرآن نور است(29) فاطمه علیهاالسلام نیز نور است، خداوند نیز نور است.(30) این وحدت نوری بین آفریننده فاطمه علیهاالسلام و قرآن و متکلّم با کلام تکوینی (فاطمه علیهاالسلام ) و کلام تدوینی (قرآن) نکته‌ای است بس مهم. قرآن قول فصل(31) است و فاطمه علیهاالسلام نیز فصل الخطاب؛ قرآن هدی(32) است، فاطمه علیهاالسلام نیز هدایت‌کننده انسان؛ قرآن رشد،(33) حق،(34) کریم،(35) شفاء،(36) رحمت،(37) برهان،(38) عزیز،(39) حکیم،(40) مطهَّر،(41) غیر ذی عوج،(42) ذکر،(43) مصدِّق،(44) عظیم،(45) بیان،(46) و قیّم(47) است، فاطمه علیهاالسلام نیز بر اساس نصوص حدیث و مجامع روایی و بخصوص متن دعای «زیارت جامعه کبیره» رشد، حق، کریم، شفاء، رحمت، برهان، عزیز، حکیم، مطهّر، غیر ذی‌عوج، ذکر، مصدّق، عظیم، بیان و قیّم، که دعاها و خطبه‌های حضرتش نیز از حیث علمی و فعل و تقریر، و سیره عملی ایشان از حیث عملی، دلالتی تام بر این صفات وجودی می‌نمایند.

**نکته دوم:**

فاطمه علیهاالسلام از راسخان در علم(48) و تأویل‌شناسان و تأویلگران(49) قرآن کریم و قرآن‌شناسان و مفسِّران قرآن کریم(50) می‌باشد که سیر معرفتی ـ سلوکی حضرتش از ظاهر قرآن و الفاظ کتاب وحی الهی تا اُمّ الکتاب و کتاب مکنون و لوح محفوظ کشیده شده است. فاطمه علیهاالسلام تمامی مراتب لیلة‌القدر را داراست و در باب علم و عرفان فاطمه علیهاالسلام به قرآن، توجه به حدیث ذیل یک ضرورت و خود گویای مقام قرآن‌شناسی و معرفت به همه مدارج و معارج وحی الهی و مقامات قرآنی است. خودِ زجاجه وحی و میوه نبوّت، امّ الائمّة المعصومین، سیدة نساء العالمین، فاطمه بنت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، فرمود: «ستایش خدای را که مرا منکر امری از کتابش قرار نداده و در هیچ حقیقتی از امرکتاب مرا سرگردان ننموده است.»(51) و یاد آورده‌اند: «زنی خدمت حضرت صدیقه علیهاالسلام رسید و سؤالی کرد و جواب شنید تا ده سؤال؛ خجلت کشید، عرض کرد: بر شما مشقّت نباشد. فرمود: اگر کسی اجیر شود که باری را به سطحی ببرد به صدهزار دینار، آیا بر او سنگین است؟ عرض کرد: نه. فرمود: من اجیر شده‌ام برای هر مسئله به بیشتر از مابین زمین و عرش که از لؤلؤ پر شود.»(52)
حال چگونه او مفسِّر و مبیِّن قرآن نباشد که قرآن فرمود: «اِلاّ المطهَّرونَ»(واقعه: 76) و قرآن نیز مصداق «مطهّرون» را معرفی نموده(53) که حضرت فاطمه علیهاالسلام از جمله مطهّرون است و با ظاهر و باطن قرآن مساس دارد و معارف بیکران قرآن بر او مکشوف و معلوم است.(54) پس درس دین‌شناسی و درد دین‌داری و مکتب قرآن‌شناسی و قرآن‌مداری هر آینه در مکتب فاطمه علیهاالسلام قرار دارند.

**نکته سوم:**

قرآن کریم در ترسیم و تصویر سیمای ملکوتی فاطمه علیهاالسلام و چهره نورانی و رحمانی‌اش، مشحون از آیات است که به حسب تفسیر، تأویل، تطبیق و با تکیه بر مجامع روایی و حدیثی، بر مقامات معرفتی و معنوی آن حضرت دلالت تام و کامل دارند، و از جمله آیات الهی، آیه تطهیر «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا»(احزاب: 33) است که اراده در «اِنّما یریدُ اللّه» اراده تکوینی است؛(55) خدای سبحان با اراده تکوینی تخلّف‌ناپذیر خود، موهبت طهارتِ از هرگونه رجس را، خواه در اندیشه‌های عقل نظری و خواه در نیّت و اراده‌های عقل عملی، به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام اعطا نمود و «انَّما» نیز اقتضای حصر دارد و تطهیر تکوینی را تنها به آن ذوات طاهره اختصاص داده است، و «یُرید» دلالت بر دفع هرگونه رجس است، نه رفع آن و با دوام و استمرار فیض، اذهاب رجس سازگار است.(56)
و در آیه مباهله «فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِین»(آل عمران: 61)، که دلالت بر مظهر جمال و جلال الهی بودن اهل بیت علیهم‌السلام و از جمله، فاطمه زهرا علیهاالسلام دارد، جلال و جمال فاطمه علیهاالسلام همتای جلال و جمال علی علیه‌السلام قلمداد شده است(57) و به تعبیر استاد حسن‌زاده آملی، آیه مباهله دلالت بر تفضیل فاطمه معصومه علیهاالسلام بر همه زنان عالم دارد.(58)
البته آیاتی همانند 92 آل عمران، 6 و 23 انسان، سوره کوثر، فرازهایی از سوره الرحمن و مطفّفین، که بر بحر نور و وحدت و مقام مقرّبین و ابرار و اصحاب یمین دلالت دارند و به صورت کامل و اظهر بر شخصیت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام دلالت می‌نمایند، هر کدام نشانه‌هایی از آن بی‌نشان‌اند تا ما را به عمق و ژرفای وجودی فاطمه زهرا علیهاالسلام دلالت نمایند. پس قرآن کریم معرِّف و مفسِّر شخصیت فاطمه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام نیز مفسِّر و مبیِّن قرآن کریم است که دو قرآن ناطق و صامت همدیگر را تفسیر می‌نمایند و این بیانگر وحدتِ وجودی و جوهری آیات بیّنات و وحی الهی با بقیة النبوّه و پاره تن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌باشد که او تفسیر قرآن و قرآن تفسیر اوست؛ یعنی قرآن فاطمه مجسّم و معیّن و مدوّن و فاطمه علیهاالسلام قرآن مجسّم و معیّن و مکوّن است، که القرآنُ معَ الفاطمة و الفاطمةُ معَ القرآن.
فاطمه و محمّد و علی علیهم‌السلام ؛ روح واحد ـ نور واحد
عرفان به فاطمه علیهاالسلام قرین و رهین عرفان به محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و علی علیه‌السلام نیز می‌باشد؛ چه اینکه در انسان کامل بودن، در لیلة القدر و یوم‌الله بودن، در معصوم و حجت‌الهی بودن، در خلیفة‌اللّه بودن و در نور واحد بودن، مشترک و دارای صفات وجودی واحدی‌اند و فاطمه علیهاالسلام غیر از اینکه پاره تن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، میوه دل و نور چشم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله است، از باب اینکه کفو علی علیه‌السلام می‌باشد و کفو او نفس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله است، او نیز نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله است. علاوه بر این، در تفسیر انفسی «لیلة‌القدر» آمده که لیلة‌القدر همانا بنیه محمّدی است که از آن به «صدر محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله » تعبیر شده؛ چنان‌که در تفسیر عرائس‌البیان آورده‌اند: «لیلةُ القدرِ هی البنیةُ المحمّدیةُ حال احتجابِه علیه‌السلام فی مقامِ القلبِ بعدَ الشهودِ الذّاتیِ لاَنَّ الانزالَ لایُمکنُ الاّ فی هذه البُنیةِ فی هذهِ الحالةِ. و القدرُ هو خطرُه علیه‌السلام و شرفُه اذ لا یَظهرُ قدرُه و لایَعرفُه هو اِلاّ فیها.»(59)
و در بیان السعادة، از «بنیه محمّدیه» به «صدر محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله » تعبیر نموده و گفته است: «فی لیلةِ القدرِ الّتی هی صدرُ محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله »(60) و یا استاد علاّمه حسن‌زاده آملی مرقوم داشته‌اند: «و اِذا دریتَ اَنّ بقیةَ النبوّةِ و عقلیةَ الرسالةِ و ودیعةَ المصطفی و زوجةَ ولیِّ اللّهِ و کلمةَ اللهِ التامّةِ فاطمةُ علیهاالسلام ذات عصمة ...»(61)
علی علیه‌السلام نیز در توصیف آل النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌فرماید: «هُم موضعُ سِرّهِ و لجأُ اَمرِه و عَیبةُ علمِه و مُؤمّل حُکمه و کَهوفُ کُتبه و جِبالُ دِینه. بِهِم اَقام انحناءَ ظَهرِه و اَذهبَ ارتعادَ فرائِصه. لایُقاس بِه آلُ محمّدٍ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله مِن هذهِ الاُمّة اَحدٌ و لا یُسوّی بِهم مَن جَرت نِعمتُهم علیه ابدا. هُم اَساسُ الدینِ و عِمادُ الیقینِ، اِلیهم یَفی‌ءُ العالی و بِهم یَلحقُ التالی و لَهم خَصاصُ حَقِّ الولایةِ و فیهم الوصیّةُ والوارثةُ ...»(62)
در توصیف‌های امام علی علیه‌السلام ، چند مطلب مهم وجود دارد:
الف. اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه سرِّ، صندوق دانش، ملجأ حکم و کهف‌های کتاب خدا و کوه‌های دین‌اند که پشت خم‌شده دین به ایشان راست گردیده و لرزش پشت آن بدان‌ها آرام گشته است.
ب. احدی از این امّت قابل قیاس با آنان نیست؛ که ایشان اساس دین و استوانه‌های یقین هستند؛ که آنان واجد حق ولایت‌اند و در آن‌ها وصیت و وراثت موجود است.
پس هرگونه کمال علمی و عملی از همتایی آنان با قرآن کریم، همانندی آن‌ها با کشتی نوح، آمد و شد ملائکه و معدن علم و حکمت و جز آن برای حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز وجود دارد و نیز از طریق شناخت شخصیت ممتاز و برجسته حضرت علی علیه‌السلام نیز توان ورود به خانه وجود و شخصیت حقیقی فاطمه علیهاالسلام حاصل خواهد شد؛ چه اینکه در حدیث آمده است: قال مولینا جعفر بنُ محمّدٍ الصادقِ: «لولا أنّ اللّهَ ـ تبارک و تعالی ـ خلَقَ الامیرَالمؤمنینَ علیه‌السلام لِفاطمةَ علیهاالسلام ما کان لَها کفوٌ علی ظَهرِ الارضِ مِن آدمَ و مَنْ دونِه.»(63)
و یا در حدیث آمده است که «لولاکَ لَما خلقتُ الافلاکَ و لولا علیٌّ لَما خلقتُکَ و لولا فاطمةُ لما خلقتُکما.»(64)
و یا اینکه حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام مصداق آیه ولایت، مباهله، ذی‌القربی و تطهیر هستند و کلمة‌اللّه، صراط‌اللّه، حبل‌اللّه، اسماءاللّه و وجه‌اللّه نیز خوانده شده‌اند.
حال آیا شناخت فاطمه علیهاالسلام با محمّدشناسی و علی‌شناسی گِره نخورده است؟ و یا امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله پرسید: «أیُّنا أحبُّ الیکَ؟ أنا اَو هی؟ قال: هی أحَبُّ الیّ و اَنتَ اَعَزُّ عَلَیَّ»؛(65) کدام‌یک از ما نزد شما محبوب‌تریم: من یا فاطمه؟ حضرت فرمود: فاطمه محبوب‌تر است و تو عزیزتری. به تعبیر استاد جوادی آملی، چون هر کدام به نوبه خود مصداق کوثرند که خدای سبحان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله عطا فرمود و کوثر، که عطای ویژه الهی است، هم محبوب است و هم عزیز.(66)
و یا رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «فاطمةُ بضعةٌ مِنّی، یَسرُّنی ما یَسرُّها و یَغضِبنی ما یَغضِبُها.»(67)
از سوی دیگر، فاطمه زهرا علیهاالسلام صاحب مقام ولایت است که مقام معرفت تام و یقینی به ذات قدسی خداوند سبحان و فنای عالم و آدم در حضرت حق و شهود هستی به عنوان تجلّی خدا و ملک طلق حضرت حق می‌باشد و صاحب ولایت به مقام نبوّت تعریفیه یا انبائیه رسیده که نبوّت یاد شده غیر از نبوّت تشریعیّه است؛ چنان‌که استاد حسن‌زاده آملی نیز مرقوم داشته‌اند: «یَجبُ الفرقُ والتمییزُ بینَ النبوّتینِ التشریعیّةِ والانبأئیّة. فاِنّ النبوّةَ التشریعیّةِ قد خُتمتِ بِالرسولِ الخاتِمِ محمّدٍ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، فحلالُه حلالٌ الی یومِ القیامةِ، و حرامُه حرامٌ الی یومِ القیامةِ، و اَمّا النبوّةَ الانبائیّةِ المُسمّاةُ بالنبوّةِ العامّةِ، والنبوةُ التعریفیّةِ والنبوّةُ المقامیّةِ اَیضا فهی مستمرّةٌ اِلیَ الابدِ یَنتفعُ مِن تلکَ المأدُبةِ الأبدیّةِ کلُّ نفسٍ مستعدةٍ لاَِن تَسمعَ الوحیَ الانبائیَ، فافهم!»(68)
ایشان در تفسیر «کهف قرآن کریم» نیز با استناد به آیه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَیْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا» (کهف: 65)، مقوله انبیای تشریع و انبیای علم و سلوک را طرح و تبیین کرده‌اند(69) و اگرچه حضرت علی علیه‌السلام هنگام غسل دادن بدن مطهّر رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله خطاب به آن حضرت فرمود: «بأبی انتَ و أمّی، یا رسول اللّه! لقد انقطعَ بموتِکَ ما لم یَنقطع بموتِ غیرِکَ مِن النبوّةِ و الانباءِ و أخبارِ السماءِ»(70) که ناظر به ختم نبوّت و خاتمیت و اکمال دین و نبوّت تشریعی است و پایان نزول وحی مخصوص رسالت اعلام شده، اما اصل نزول جبرئیل و القای وحی به انسان کامل از حضرت فاطمه علیهاالسلام و امامان علیهم‌السلام نفی نشده است؛ چنان‌که در بحث فاطمه علیهاالسلام و لیلة‌القدر اشارتی بدان شد(71) و سیر ضرورت نزول وحی و فرشتگان بر انسان کامل از القای معارف و حقایق غیبی تا تحت ولایت و فرمان بودن فرشتگان برای انسان کامل، بلکه فرشته، شأنی از شئون وجودی انسان کامل است و عرضه اعمال امّت به انسان کامل دانسته شده است.(72)
از این‌روست که نبوّت، امامت و ولایت به هم گره خورده‌اند و وجود یکی علت وجود دیگری خواهد بود. با عنایت به جهات و حیثیات بحث و از مقوله نبوّت موهوب، عصمت غیراکتسابی، وحی غیرارادی، تداوم ولایت به وجود فاطمه علیهاالسلام و صیانت از ولایت تا مرز شهادت از سوی حضرت فاطمه علیهاالسلام ، خود تفسیری بر پیوند وجودی محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام خواهد بود که مقامات باطنی، صفات وجودی و امتیاز ویژه ذوات مقدّس را روشن می‌نماید که در حدیث آل عبا نیز مندرج است و این بخش نوشتار به گوشه‌ای از این پیوند وجودی اشاره داشت، ولی بحث تفصیلی آن مقام و موقعیتی دیگر می‌طلبد تا مبانی عقلی، نقلی و عرفانی ابحاث طرح شده نیز روشن گردند.

**کوثر آفرینش (فاطمه علیهاالسلام و فضایل الهی ـ انسانی)**

چنان‌که از مباحث مطرح شده فضایل، سجایا و مکارم اخلاقی و مقامات علمی و عملی صدیقه طاهره علیهاالسلام به نحو اجمال تبیین شد و روش بحث نیز بهره‌وری از آیات و احادیث بود، در این فصل نیز دست‌کم به دو نکته مهم پرداخته می‌شود:
الف. خطبه‌ها، ادعیه، نیایش‌ها و روایات حضرت زهرا علیهاالسلام حکایت از عمق اندیشه، بصیرت دینی و معرفت اسلامی، جامعیت دین‌شناختی، روحیه عرفانی، انس و ارتباط با خدا و معنویت‌گرایی اصیل، ژرف‌اندیشی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن حضرت دارند و کافی است نیم‌نگاهی به مجموعه معارف فاطمی داشته باشیم تا صلاحیت علمی و عملی حضرتش را در اسوه قرار گرفتن برای همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌ها متوجه شویم ـ که این خود بحث مستقلی می‌طلبد.
ب. توجه به برخی آیات و احادیث نبوی و مجموعه سخنانی ارزشمند از امامان معصوم علیهم‌السلام در تبیین اوصاف و فضایل فاطمی که در این فصل مورد توجه واقع خواهند شد تا گوشه‌هایی از شخصیت نورانی حضرتش و رقیقه‌ای از حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیهاالسلام روشن گردد:
1. فاطمه علیهاالسلام کوثر اعطا شده از سوی خدای سبحان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و امّت ختمیّه است که سوره کوثر در شأن و شخصیت آن حضرت نازل شده: «اِءنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ.»(کوثر: 1)(73)
2. فاطمه علیهاالسلام کلمة‌اللّه است: «فَتَلَقّی آدَمُ مِن رَّبِّهِ کَلِمَاتٍ.» (بقره: 37)(74)
3. فاطمه علیهاالسلام مایه شادی دل و سرور نفس رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، قرّه عین و اشک چشم در مقام شوق در پرتو نگاه رحمانی و عامل آرامش و آسایش جان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله است که فرمود: «تَسُرُّ بها(75) تَقَرُّ بها عینی»(76) و «یَطمئنُّ بها قلبی.»(77)
4. فاطمه علیهاالسلام از مقرّبان و السّابقون(78) و اصحاب یمین(79) و ابرار(80) است. ویژگی‌های علمی و عملی، ایمانی و رفتاری اصحاب یمین و ابرار از زیرمجموعه‌های مقرّبان خواهد بود و فاطمه زهرا علیهاالسلام چون از مصادیق مقرّبان الهی است، همه آن‌ها را به نحو اتم و اکمل دارا می‌باشد.(81)
5. فاطمه علیهاالسلام شخصیتی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در وصفش فرمود: «اُمّ ابیها و فداها ابوها»(82) و بر دست او بوسه می‌زد و هماره هنگامی که فاطمه علیهاالسلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله وارد می‌شد، برای او بلند می‌شد و به سوی او می‌رفت؛ «قام الیها»(83) و در هنگام هجرت، مسافرت و جهاد، آخرین منزلی که ترک می‌کرد منزل فاطمه علیهاالسلام بود و اولین منزلی که بدان وارد می‌شد منزل فاطمه زهرا علیهاالسلام بود(84) که این غیر از ارتباط پدر و فرزندی و انس عاطفی، حکایت از امتیاز وجودی و برتری سیده نساء عالمین می‌نماید که به تعبیری:
این محبت از محبت‌ها جداست
حبّ محبوبِ خدا حبّ خداست.
6. فاطمه علیهاالسلام از حیث مرتبه وجودی و نسبت حقیقی با خدا و رسولش، به مقام و منزلتی رسید که فانی فی الله شد و مظهری از اسماء جمال و جلال الهی گشت، به‌گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من و غضب او، غضب من است.(85)
7. فاطمه علیهاالسلام شخصیتی است که پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در اوصاف و فضایل او تعابیری به کار برده‌اند که هر کدام از آن تعابیر آیتی بر مرتبه‌ای از مراتب شخصیتی حضرت زهرا علیهاالسلام است. در اینجا، تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:
ـ اولین شخصی که در بهشت بر من وارد می‌شود فاطمه است.(86)
ـ همانا خداوند از رضایت تو راضی، و از خشم تو خشمگین می‌شود.(87)
ـ دخترم فاطمه حوریه‌ای است که صفات جسمی زنانه ندارد.(88)
ـ فاطمه سرور زنان در روز قیامت است.(89)
ـ او سیده زنان اهل بهشت است.(90)
ـ فاطمه بخشی از وجود من است.(91)
ـ ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که سرور زنان جهانیان و سرور زنان این امّت و سرور زنان اهل ایمان هستی؟(92)
از سوی دیگر، اوصاف و اسماء فاطمه زهرا علیهاالسلام هر کدام ناظر بر مرتبه‌ای از هستی و شأنی از شئون وجودی اوست که نیاز به تدبّر و تفسیر دارد؛ مثل: فاطمه، صدّیقه، طاهره، زهراء، بتول، محدّثه و حوراء.
آنچه نیز در باب ایمان، جهاد فی سبیل‌اللّه، شجاعت و شهامت ایمانی و سیاسی و اجتماعی، عبادت و عرفان، خلوص، ایثارگری، وفای به عهد، توفیق در همسرداری، تربیت فرزند، حضور در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی و غیر آن‌ها از حضرت نقل شده است، خود بر جامعیت شخصیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام و رشد متعادل و تربیت همه‌جانبه‌اش در مجاورت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و خانه وحی و رسالت دلالت دارد و او را برترین و والاترین اسوه و الگویی برای اهل بصیرت، سعادت و کمال قرار داده است.(93)

**فاطمه علیهاالسلام و انسان امروز (الگوی جاودانه)**

یکی از دغدغه‌ها و پرسش‌های نسل جدید و جوان جامعه نوین این است که چه رابطه و نسبتی بین شخصیت حضرت فاطمه علیهاالسلام و شرایط، مقتضیات زمانی و مکانی و تحوّلات دنیای کنونی و دوران نوین وجود دارد؟ آیا در عصر جدید، می‌توان امثال حضرت زهرا علیهاالسلام را الگویی تمام عیار برای خویش قرار داد یا نه؟ و البته چه بسا شبهاتی نیز در این زمینه مطرح باشند. در ذیل، به اجمال و با پیوند محتوایی بحث با مباحث پیشین توجه به چند مسئله را به عنوان مسائل محوری مطرح می‌نماییم:

**الف. موانع فرهنگی**

1. عدم معرفی جامع، منطقی، عقلانی و زمان آگاهانه حضرت زهرا علیهاالسلام به نسل جدید؛
2. عدم توجه به ادبیات و زبان نو در طرح و تحلیل ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام ؛
3. عدم تنوّع در روش و ارائه محصولات فرهنگی ـ هنری در معرفی ابعاد شخصیتی حضرت زهرا علیهاالسلام ؛
4. عدم سنجش شرایط سنّی، استعدادی، تحصیلی و طبقات اجتماعی در الگوسازی از اندیشه، منش و روش فاطمه زهرا علیهاالسلام ؛
5. عدم تهذیب و پیرایش نقل‌های تاریخی و احادیث متنوّع و گاهی متضاد درباره ابعاد وجودی فاطمه زهرا علیهاالسلام .

**ب. عوامل فرهنگی ـ علمی**

1. تبیین همه‌جانبه شخصیت صدیقه طاهره علیهاالسلام با زبان نوین و ادبیات نوشتاری، گفتاری و سمعی ـ بصری و ارائه آن به نسل جوان و تشنه الگوهای فراگیر و جاودانه؛
2. پاسخ‌گویی عالمانه همراه با شرح صدر به پرسش‌ها و شبهاتی که در اذهان نسل جدید وجود دارند.
3. اجتناب از افراط و تفریط در تبیین شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و دوری از التقاط‌اندیشی، زمان‌زدگی و غرب‌زدگی از یک‌سو، و گریز از سطحی‌نگری، قشری‌گرایی، جمود و تحجّر و زمان‌ستیزی از سوی دیگر؛ انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام را باید از چند منظر مورد سنجش و شناخت و آن‌گاه معرفی قرار داد:
الف. تبیین ابعاد و اوصاف چنین انسان کاملی برای اهل تخصص، حکمت و عرفان به وسیله محققان و پژوهشگران به صورت عمیق و اجتهادی و با تکیه بر قرآن و سنّت؛
ب. تحلیل ابعاد وجودی حضرتش برای نسل میانه و طبقات متوسط از مؤمنان جامعه؛
ج. ارائه تصویر و تفسیری عقلانی، کاربردی و تأثیرگذار از تمام وجوه شخصیتی حضرت زهرا علیهاالسلام برای نسل جوان و طبقه نوجوان و روشن‌فکران جامعه بر حسب مرتبه علمی و جایگاه اجتماعی آن‌ها به زبان روزآمد و کارآمد و در عین حال، جالب و جذّاب.
4. تبیین سیره علمی و عملی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، هوشمندی، عناصر جهادی و حماسیِ اندیشه و بینش فاطمی، حضور و ظهور منطقی، متعادل و زمان‌آگاهانه، مسئله‌شناسانه و دین‌مدارانه حضرت فاطمه علیهاالسلام در ساحت‌ها و عرصه‌های گوناگون اجتماعی.
ناگفته نماند از گذشته تاکنون تلاش‌های فراوانی در معرفی الگوی کامل فاطمی شده و کارهای متعددی صورت پذیرفته‌اند، اما کافی و ناظر به شرایط روز نبوده‌اند. واقعا اگر انسان کامل و تمام‌عیاری همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیگران داشتند، با او چسان معامله می‌کردند؟ به راستی، اگر شعاع شخصیت علمی و عینی صدیقه طاهره علیهاالسلام آنچنان که بایسته و شایسته اوست معرفی گردد و الگوشناسی و الگوسازی هویّت و شخصیتش صورت پذیرد، جهانیان، بخصوص جوانان تشنه معرفت، معنویت، عدالت، موفقیت و پیشرفت، سعادت و کمال، پیرو او نخواهند شد؟ انسان‌ها دارای دو عقل نظری و عملی، قوای ادراکی و تحریکی، اندیشه و انگیزه، اراده و فعالیت‌های تدبیری و التذاذی، ابعاد عقلانی و نفسانی و جسمانی، یا عقل و قلب و قالب هستند که معارف و معالم الهی و بشری نیز معطوف به آن‌هاست و هر انسان طالب کمالی در صدد آن است که در چنین عرصه‌ها و جبهه‌هایی تکامل یابد و توسعه وجودی پیدا نماید. حال اگر مقامات عقلانی، عرفانی و حکمتی ـ حکومتی یا سیره فراگیر علمی و عملی فاطمه زهرا علیهاالسلام آنچنان که باید و شاید معرفی گردند در پذیرش عمومی و جلب توجه برای جامعه جوان و جهان جدید با همه رویکردها و رهیافت‌های گوناگون جذبه نخواهند داشت؟
بلکه با توجه به آنکه در جهان غربِ پیش از قرون وسطا، و غربِ عصر نوزایی (رنسانس) و غربِ معاصر، که الگوهای مختلف را دیده و تجربه کرده است و حتی زنان و دختران غربی در پی گم‌شده خویش، آن هم در عصر نهضت‌های فمنیستی و ضد فمنیستی قرار دارند و روزگار وصل خویش را دنبال می‌کنند و از الگوهای محدود، متغیّر، زوال‌پذیر، افراطی یا تفریطی خسته و وامانده‌اند، ضرورت الگوشناسی و الگوسازی بیش از پیش احساس می‌گردد، و اگر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن هم در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مدیریتی، تربیت فرزند و صیانت جامع از کانون خانواده و حرکت بر اصل عقلانیت و عدالت، خردورزی و عاطفه‌محوری و مهروزی و در عین حال، داشتن فردیت کامل و مستقل و تعادل و توازن در رشد و شکوفایی قوای وجودی حضرت فاطمه علیهاالسلام تبیین، تحلیل و ابلاغ گردد تحوّلی شگرف و انقلابی فرهنگی و درونی ایجاد خواهد شد و فاطمه‌شناسی و فاطمه‌گروی در میان نسل امروز یک حقیقت تابنده و پاینده می‌گردد. پس در صورت ارائه تصویری روشن، درست، زمان‌شناسانه، نیازسنجانه، عالمانه و حساب‌شده از تمام هویّت و ماهیت و شاکله و شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و نگاهی تاریخی، جامعه‌شناختی، تربیتی و روان‌شناختی، معرفت‌شناسانه و در دسترس به حضرتش، شکاف و انقطاع نسل امروز با آن کوثر هستی و گوهر وجود و الگوی جاودانه برداشته خواهد شد و آن فصل و انقطاع به وصل و اتصال وجودی با او تبدیل خواهد گشت.

**نتیجه‌گیری**

فاطمه زهرا علیهاالسلام همچون لیلة‌القدر، حضوری مستمر، کارآمد و تأثیرگذار در همه عرصه‌های هستی دارد و ظرف وجودش ظرف تحقق اراده و مشیّت الهی و افاضه فیض ربوبی است. او اگرچه به مثابه «قدر»، قدرش ناشناخته مانده است و باید تأویل حقیقت و کنه وجودش را در قیامت مشاهده کرد، اما به مقدار ممکن و میسور، باید به سراغ این انسان کامل مکمّل و هادی و اسوه ابدی رفت و به او قرب وجودی یافت. فاطمه علیهاالسلام خود قرآن مجسّم و وحی معیّن و از مفسّران و تأویل‌شناسان و راسخان در علم است که مصداق «اولواالعلم»، «اولواالالباب»، «اوتواالعلم»، «اولواالایدی والابصار»، «اهل تفکر و تذکّر»، برهان و عرفان یا عقل و عشق است و این‌همه حقایق معرفتی ـ سلوکی در دریای هستی او متموّج‌اند و صلاحیت تام و کامل برای الگوبودن و اسوه انسان‌ها قرار گرفتن، تا خود معیاری برای صحّت و قبولی و ارزش و اعتبار عقاید، اخلاق و اعمال یا نظام منسجم و به هم پیوسته و معرفت‌دینی قرار گیرد.(94) او، که در حکمت و سلوک، ولایت و امامت، جهاد و حماسه‌سازی، حضور بالقوّه و بالفعل در متن جامعه، تفسیر دین، دین‌شناسی و دین‌داری، حکمت نظری و عملی، بینش و گرایش و دانش و منش، سرآمد روزگار برای تمام اعصار و امصار است و بقیة‌النبوّة و صراط مستقیم هدایت و کمال و آیت سعادت و علامت خوش‌بختی راستین و گنجینه علم، عقل و معنویت و نعمت فزاینده و تمام‌ناشدنی حضرت حق یا کوثر است، برای همه انسان‌های مشتاق کمال و کرامت و شائق فضیلت و شرافت، منبعی زلال از معرفت، محبت، عبودیت و ولایت به شمار می‌آید.

***پي نوشت :***

1 دکترای عرفان اسلامی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
2. نهج‌البلاغه، خطبه 1، ص 22.
3. همان، خطبه 49.
4. حسن حسن‌زاده آملی، گشتی در حرکت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص 44ـ108 و ص 304ـ336.
5. همو، فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، (با ترجمه فارسی) قم، قیام، 1378، ص 22ـ24.
6. شیخ علی نمازی، مستدرک صفینة البحار، تحقیق شیخ حسن نمازی، قم، جامعه مدرسین، 1419 ق، ج 8، ص 243 و ج 3، ص 169.
7. زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء، ج 3، ص 1216.
8. مریم: 31.
9. ابراهیم: 22.
10. عبداللّه جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، 1382، ج 2، ص 68ـ70.
11. نهج‌البلاغه، حکمت 147.
12. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، پیشین، ج 2، ص 108ـ110 / همو، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 1، ص 214ـ223 / حسن حسن‌زاده آملی، ادب فنای مقربان، ج 1، ص 150ـ151 / همو، انسان و قرآن، تهران، الزهراء، 1364، ص 138ـ139.
13. حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص 136 / داود صمدی آملی، شرح دفتر دل، قم، نبوغ، 1379، ج 2، ص 497ـ499.
14. هر کس فاطمه را آن‌گونه که سزاست بشناسد، لیلة‌القدر را درک کرده است و علت نام‌گذاری وی به فاطمه آن است که خلایق از کُنْه معرفت فاطمه محروم و بریده شده‌اند. (حسن حسن‌زاده آملی، فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، (با ترجمه فارسی) قم، قیام، 1378، ص 22ـ24.)
15. حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص 213 / همو، شرح فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّةٍ، چ سوم، قم، طوبی، 1382، ص 260ـ261 / داود صمدی آملی، پیشین، ج 2، ص 492ـ493.
16. همان، ص 212 و 261 / حسن حسن‌زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج 3، ص 44 / داود صمدی آملی، پیشین، ج 1، ص 660ـ662.
17. نزد امام صادق علیه‌السلام درباره «ِانّا اَنزلناه فی لیلةِ القدرِ» سخن به میان آمد، حضرت فرمود: چقدر فضیلت آن بر سایر سوره‌ها آشکار است! راوی می‌گوید: گفتم: چه فضیلتی دارد؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آن نازل شده است. گفتم: در شب قدری که امید داریم در ماه رمضان باشد؟ فرمود: بله، آن شب قدری است که آسمان‌ها و زمین و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آن مقدّر شده‌اند. (حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص 242.)
18. همان، ص 244ـ245.
19. همان، ص 242 / محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 249، ح 6 و نیز ر. ک: حسن حسن‌زاده آملی، ادب فنای مقرّبان، ج 1، ص 142.
20. همان، ص 249.
21. عبدالعلی بن جمعه عروسی حویزی، نورالثقلین، ج 5، ص 639، ح 105.
22. حسن حسن‌زاده آملی، ادب فنای مقربان، ج 1، ص 153.
23. سیدمحمّدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، ص 470.
24. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سی و یکم، 1383، ج 27، ص 187ـ189.
25. سیدمحمّدحسین طباطبائی، پیشین، ج 20، ص 139.
26. ر. ک. به: حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص 120ـ153.
27. ابوعیسی بن سوره، سنن ترمذی، ج 5، ص 434، ج 2813.
28. عبداللّه جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 110.
29. نساء: 174.
30. نور: 35.
31. طارق: 13.
32. بقره: 185 و 2.
33. جن: 2.
34. فصّلت: 42.
35. واقعه: 77.
36. یونس: 57 / اسراء: 82.
37. اسراء: 82 / فصّلت: 2.
38. نساء: 174.
39. فصّلت: 41.
40. فصّلت: 42 / یس: 2.
41. بیّنه: 2.
42. زمر: 28.
43. حجر: 9.
44. آل عمران: 3.
45. حجر: 87.
46. آل عمران: 138.
47. کهف: 1 و 2.
48. آل عمران: 7.
49. همان.
50. احزاب: 33.
51. حسن حسن‌زاده آملی، فصٍّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 65 / همو، شرح فصٍّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 294.
52. همو، هزار و یک نکته، ج 2، نکته 932 / همو، شرح فصٍّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 295.
53. احزاب: 33.
54. همو، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 75ـ77.
55. همان، ص 71ـ74.
56. حسن حسن‌زاده آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 74 / فصٍ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّه، ص 76ـ77.
57. عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 84.
58. همو، شرح فصِ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّه، ص 193 و 203.
59. لیلة القدر بنیه محمّدی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله با انسان کامل است که به واسطه آن به مقام «قلب» احتجاج شده است، پس از شهود ذاتی؛ چرا که انزال قرآن صورت نمی‌گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه منشرح و به قدر بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌باشد و چنین سینه‌ای شایستگی آن را دارد که بر آن قرآن نازل شود و به سوی آن نزول قرآن صورت گیرد. (مقام قلب، مقام شهود حقایق اشیا به نحو تمییز و تفصیل است که پس از مقام روح می‌باشد که مقام روح مقام لفّ و جمع است و در آن امتیاز منتفی است.)
60. به نقل از: حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص 216ـ217 / همو، فصّ حکمةٍ عصمتیّة فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 24.
61. اکنون که فهمیدی بقیه نبوت و عقلیه رسالت و ودیعه مصطفی و زوجه ولی الله و کلمه تامّه الهی، فاطمه علیهاالسلام ، حایز مقام عصمت است ... . (حسن حسن‌زاده آملی، شرح فصّ حکمةٍ عصمتیّة فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 152.)
62. آنان (اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام ) مرکز اسرار خدا، پناهگاه دستور و خزینه علم پروردگارند؛ آنان سرچشمه دستور خدا، نگهبان کتاب‌های الهی و پشتوانه دین خدایند. به وجود خاندان رسالت انحراف‌های دین برطرف می‌گردد و تزلزل آن فرو می‌نشیند. این خانواده اساس دین و تکیه‌گاه یقین‌اند. پیشگامان به آنان بازمی‌گردند و عقب‌ماندگان به ایشان می‌رسند. این خانواده از امتیازات حکومت برخوردارند و سفارش‌های جانشین برای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و دریافت علوم و مال مخصوص ایشان می‌باشد. (نهج‌البلاغه، خطبه 2.)
63. امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را برای فاطمه علیهاالسلام نمی‌آفرید برای فاطمه علیهاالسلام همتایی از آدم و غیر آن روی کره زمین نبود. (محمّد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، کتاب «الحجه»، باب «مولد الزهراء»، ص 461.)
64. ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله اگر تو نبودی عالم را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود تو و علی را نیز نمی‌آفریدم. (محمّدباقر مجلسی، پیشین، ج 15، ص 28 و 29؛ ج 57، ص 19، 201؛ ج 60، ص 303 / عبدالحسین امینی، پیشین، ج 2، ص 300، ج 5، ص، 435، میرزا حسین نوری طبرسی، پیشین، ج 2، ص 615. و نیز برای شرح و بسط و تفسیر حدیث مطرح شده، ر. ک: محمدعلی گرامی، لولا فاطمةُ.)
65. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله سؤال کرد: کدام‌یک از ما پیش تو دوست داشتنی‌تریم: من یا فاطمه علیهاالسلام ؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: فاطمه را بیشتر دوست می‌دارم، ولی تو نزد من عزیزتری. (محسن الامین، اعیان الشیعه، ج 1، ص ص 307 / احمد بن شعیب نسائی، خصائص، ص 37.)
66. عبداللّه جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 84ـ85.
67. محسن‌الامین، پیشین، ج 1، ص 307 به نقل از: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی.
68. باید بین دو نبوّت تشریعی و انبائی تفاوت قایل شد؛ زیرا نبوّت تشریعی به رسول خاتم محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله خاتمه یافت. پس حلال آن حضرت تا روز قیامت حلال است و حرام وی تا روز قیامت حرام. اما نبوّت انبائی، که به «نبوّت عامّه» و «نبوّت تعریفی» و نبوّت مقامی نیز موسوم است، همیشه تا ابد مستمر است و از این سفره ابدی همه نفوس مستعد بهره‌مند می‌شوند تا از وحی انبائی بشنوند. فافهم. (حسن حسن‌زاده آملی، فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 26 / همو، شرح فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 324ـ336.)
69. همو، شرح فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 324ـ336 / سیدمحمّدحسین طباطبائی، پیشین، ج 13، ص 341ـ385 / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج 12، ص 520ـ538 و ص 549ـ552.
70. نهج‌البلاغه، خطبه 235.
71. عبداللّه جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 3، ص 400ـ413 / همو، زن در آینه جلال و جمال، ص 142ـ181 / همو، ولایت در قرآن، ص 275ـ320 / حسن حسن‌زاده آملی، ادب فنای مقرّبان، ج 1، ص 147.
72. حسن حسن‌زاده آملی، ادب فنای مقرّبان، ج 1، ص 150ـ158.
73. ر. ک. به: المیزان / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج 27، ص 376ـ375 / فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیه، ج 5، ص 550 / حسن حسن‌زاده آملی، شرح فصّ حکمةٍ عصمتیّةٍ فی کلمةٍ فاطمیّة، ص 134 و 142ـ143 / عبداللّه جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 99ـ107.
74. ر. ک. به: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص 143ـ144 / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، چ چهل و ششم، ج 1، ص 199 / فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج 1، ص 88ـ89.
75. محمّدباقر مجلسی، پیشین، ج 83، ص 67.
76. همان.
77. همان.
78. واقعه: 7ـ96.
79. منافقین: 19ـ28.
80. انسان: 5ـ21.
81. سیدمحمّدحسین طباطبائی، پیشین، ص 353ـ357 و 213ـ229 / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج 26، ص 270ـ281، ج 25، ص 342ـ359 / مرتضی مطهّری، آشنایی با قرآن، ج 6، ص 87ـ94 و 219 تا 225.
82. شیخ صدوق، الامالی، مجلس 41، ح 7، ص 141.
83. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 751.
84. همان، ج 3، ص 750.
85. ابن قتیبه، الامامة والسیّاسة، ج 1، ص 14 / زینب فواز العاملی، پیشین، ج 4، ص 1214.
86. ابن صباغ، الفصول المهمه، ص 129.
87. محمد بن ابی بکر الشلی، المشروع الروی، ص 86.
88. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص 26.
89. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 2، ص 42.
90. محمّد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج 5، ص 20.
91. محمّد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 96 / ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج 4، ص 336.
92. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 156.
93. در این زمینه، ر. ک. به: عذرا انصاری، جلوه‌های رفتاری حضرت زهراء / سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام / محمّد دشتی، نهج الحیاة فرهنگ سخنان فاطمه علیهاالسلام .
94. عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 2، ص 106ـ107 / همو، زن در آینه جلال و جمال، ص 142ـ144 / همو، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 1، ص 37ـ60.

منبع:http://www.hawzah.net